

ریسک سوساییتی‌اش در جامعه‌شناسی در جهان پخش می‌شود و همه تلاش می‌کنند ساحات مختلف جوامع بشری گوناگون را از این نظر تبیین کنند ولی بحث آقای فراستخواه درباره خلقیات، فقط در مورد ایران می‌شود و هیچ‌وقت خلقیات عراقی‌ها و مصری‌ها را در بر نمی‌گیرد. یک مصری نمی‌آید ببیند یک نظریه‌پرداز ایرانی درباره خلقیات چه صحبتی کرده و اینس مفهوم خیلی کلیدی است. اینکه بباییم آن را روی مصری‌ها پیاده‌اش کنیم، هیچ‌وقت چنین چیزی رخ نمی‌دهد.

■ بسیار خبا حالا در این وضعیتی که هستیم و حمایت گسترده مردم ایران از انقلاب اسلامی و مقاومتی را که دارد شکل می‌گیرد می‌بینیم و همه اینها را که کنار هم می‌گذاریم، در طول یک قرن اخیر چه کلیشه‌هایی را درباره ایران به چالش می‌کشد؟ به انفعال ایرانیان اشاره شد، چه انگاره‌های دیگری وجود دارد؟

اولا ما باید بدانیم هویت جمعی یک مفهوم فیکس و ثابت در گذشته نیست. اینطور نیست که مثلا هویت ایرانی‌ها از ازل شکل گرفته و همین‌طور امتداد یافته است. اصلا چنین چیزی وجود ندارد؛ یعنی نگاه خطی به تاریخ، یک نگاه کج و معوج و نادرست است و نگاه دقیقی نیست. هویت در موقعیت‌های گوناگون شکل می‌گیرد، عوض می‌شود، جهت می‌یابد، رنگ‌های متفاوتی می‌گیرد و رویکردهای متنوعی می‌یابد. بعضی مواقع می‌تواند بر سختی‌ها فائق آید و بعضی مواقع شکست می‌خورد و این تصور که خلقیات ایرانیان چیز ثابتی است که الان هم دارد خودش را نشان می‌دهد، این جواب نمی‌دهد. چیزی که ما می‌توانیم درباره ایرانی‌ها یا درباره وضعیت کنونی بگوییم این است که با تمام سختی‌ها و با مرگی که انسان به عینیه دارد می‌بیند، جامعه تلاش می‌کند خودش را بازسازی و با وضعیت موجود سازگار کند و ایثار و فداکاری را سرلوحه قرار داده است تا بتواند از این موقعیت عبور کند، چون هر نوع سستی و کاهلی در این وضعیت می‌تواند پیامدهای بسیار ناگاری را برای جامعه ما رقم بزند. تعارف نیست، این چیزی که داریم می‌گوییم ساینس فیکشین یا فیلم علمی – تخیلی نیست. ما در برابر چشمان خودمان کشتار مردم در غزه را داریم می‌بینیم، نابودی لبنان را دیدیم، ویرانی سوریه را دیدیم، از بین رفتن لیبی را دیدیم، سومالی را داریم، عراق را دیدیم، اگر منسجم نباشیم، اگر متفق نباشیم، اگر وحدت رويا نداشته باشیم، اگر ایثار و ازخودگذشتگی نداشته باشیم، اگر کنار همدیگر نایستیم و اگر این اشتیاق را نداشته باشیم که فردا را قرار است خودمان بسازیم و کس دیگری قرار نیست بسازد، جامعه ما را هم نابود خواهند کرد و تکه تکه خواهیم شد. برنامه‌ریزی که انجام شده، اگر خدای نکرده در ایران موفق شود، به ایران محدود نخواهد ماند.

تصور شرکت‌های فراملیتی و استعمار نو و آمریکا و ناتو این است که اساسا در ۱۰۰ ساله اخیر جهان اسلام فقط هدف بود اما امروز روسیه و چین هم هدف است و می‌گویند اینها هم باید از بین بروند. یعنی ناتو به جایی رسید است که می‌گوید یک کره زمین باید در دست من باشد و این آسیاب منتظر دیگران هم است.

■ **آقای دکتر! با این حساب آیا می‌توانیم باطن جامعه ایران را در بزنگاه‌های تاریخی بشناسیم؟ شما مثلا به منروطه اشاره کردید. بزنگاه‌های تاریخی که به آنها اشاره شد چه فیهی از جامعه ایران به ما می‌دهد؟**

ببینید! بالاخره هر جامعه‌ای مثل هر آدمی اگر یک عقیده‌ای داشته باشد، به نوعی به نسل بعد منتقل می‌شود. جامعه ایران هم به دلیل تاریخ بلند خودش یک سرمایه نهفته‌ای دارد که ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی، فقهی، دینی، زبانی، مذهبی و مجموع همه اینها قدرتی را به جامعه ایران می‌دهد که حتی در برابر شدااند و سختی‌هایی که ممکن است کشورهای دیگر را نیست و نابود کند، دوباره قدرت بازسازی پیدا کرده است. این به دلیل غنیه فرهنگی بسیار قدرتمندی است که یک‌شبه به دست نیامده است، بلکه با سختی بسیار به صورت یک دی‌ان‌ای و مجموعه پنهان در وجود تاریخی ما یا در واقع بودگی تاریخی ما انباشته شده است. این انباشت فرهنگی تمدنی در بزنگاه‌های مختلف کمک می‌کند تا بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم. این در درازنای تاریخ انباشته شده و این سرمایه نمداین در جامعه مثل هوایی که استنشاق می‌کنیم وجود دارد. از این منظر جامعه ما جامعه قدرتمندی است اما ممکن است همه این قدرتمندی‌اش را به صورت نهادمند نتوانسته‌ست در ساخت نهادی وضعیت مدرن خودش یا در عالمت جدید بروز و ظهور دهد. بخشی هم به این خاطر نیست که ما نخواستیم، خبا قدرت‌های دیگری هم بودند، مؤلفه‌های دیگر جهانی هم بودند که بعضا نگذاشتند تا بتواند در همه ابعاد رشد کنیم.

مثلا شما نگاه می‌کنید، نادر در قرن هجدهم، حدود ۲۰۰ سال قبل، همین که بر اریکه قدرت می‌نشیند، نخستین کاری که می‌کند این است که در دریای خزر و خلیج‌فارس و اقیانوس هند به سمتی می‌رود که کشتی‌سازی نظامی کند. خبا تا حدودی انگلیسی‌ها می‌آیند کمک می‌کنند و بعد روس‌ها اما بعدها همان‌ها مانع می‌شوند تا جایی که دیگر در زمان قاجار نیروی دریایی ما وجود خارجی نداشت. این نشان می‌دهد ما می‌خواستیم و آن همت و داوطلبی را داشتیم اما خبا! شرایط هم به گونه‌ای بود که بر ما تحمیل شد و بنیان‌های نهادهای ما همسو با خواست و ایده‌ال‌های ما نبود. یک موقعی شما یک چیزی را می‌خواهید؛ مثلا من دوست دارم قهرمان المپیک در کشتی شوم اما خبا! شرایط ایجاد نمی‌شود یا شرایط آنطور که باید شکل نمی‌گیرد. به خاطر این است که برخی اوقات چنین اتفاقاتی هم مانع می‌شود.

زمانی که انقلاب در ایران حدود ۵۰ سال پیش اتفاق افتاد، آمریکا و تئوریسین‌هایش و استراتژیست‌هایش گفتند انقلاب ایران انقلاب آنتی‌سیستمیک است، یعنی ضدسیستم است. سیستم چیست؟ سیستم نظام آمریکایی در جهان است. انقلاب ایران ضدنظم آمریکایی جهانی بود و از همان روز اول برای ما برنامه چیدند. حالا ما توانستیم برای ۵۰ سال خودمان را مدیریت کنیم و برای عبور از این وضعیت که من فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین دوران‌هاست آمادگی داریم. آمریکای امروز، آمریکای یکصد سال پیش نیست، آمریکا در یک وضعیت شکننده است اما هنوز قدرت نظامی دارد. اگر ما بتوانیم از این گردنه عبور کنیم، مطمئنا در ۲۰-۱۰ سال آینده ما در وضعیت بهتری خواهیم بود.



گفت‌وگوی «وطن امروز» با سیدجواد میری درباره مقاومت جامعه ایرانی در جنگ

جامعه‌یاریگر



■ **آقای دکتر! درباره جامعه ایرانی و وضعیتی که با آن مواجهیم صحبت کنیم، بویژه درباره گزاره‌هایی که پیش‌تر تحت عنوان خلقیات ایرانی مطرح شده که عموما جامعه ایران را جامعه‌ای که در مواقع تاریخی مختلف سازش‌پذیر بوده، استعمار را قبول کرده یا تن به تسلیم داده، توصیف می‌کند. با توجه به وقایع پیش آمده با این سوال می‌خواهم شروع کنم که آیا اساسا می‌توانیم بر ملتی با این تنوع قومی، فرهنگی و اجتماعی یک خلقیت واحد ایستایی تعریف کنیم؟ این کلی‌گویی‌ها چه خطراتی برای تحلیل سیاسی دارد، در حالی که ما در دوره‌های مختلف تاریخی پویایی‌های اجتماعی متفاوتی را شاهد بوده‌ایم.**

ببینید! تصوارتی در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ ایجاد شده و مفاهیم کلی از درون آن تصورات و حتی مکاتب فلسفی شکل گرفته بود که قائل به روح ملت‌ها بود. مثلا صحبت از روح ملت یا اقوام می‌کرد. فیلسوفان و نظریه‌پردازانی با این مفاهیم سترگ تلاش می‌کردند تنوعات و تکثرات و پیچیدگی‌های جوامع بشری و تاریخ تحولات بشری را تبیین کنند. یک مفهوم کلی را برای این سنخ از نظریه‌پردازان قرون ۱۸ و ۱۹ ابداع شد که به آنها گفتند «armcheirphylosepher»؛ یعنی فیلسوفانی که پشت میز می‌نشینند. پشت میز می‌نشینند و بعد مثلا یک دفعه ۲۰ جلد کتاب می‌نوشتند درباره هندشناسی که هندی‌ها اینطور هستند، دین‌شان اینطوری است، فرهنگ‌شان اینطوری است... یا ۳۰ جلد کتاب می‌نوشتند درباره آفریقای‌ها و خیلی از مسائل را مطرح می‌کردند و اینها معروف شده بودند به فیلسوفان پشت میز نشین. اواخر

چیزی که در کشورهای مثل ایران، فرانسه، روسیه، آمریکا و چین رخ داده، این است که اینها نیروهای خودآگاه تاریخی خودشان را هم به دلیل انقلاب‌ها شکل داده‌اند. انقلاب‌های نیروهای خودآگاه تاریخی خودشان را ایجاد می‌کنند و یک پایگاهی را در جامعه شکل می‌دهند که بر اساس آن کل جامعه را به یک سمت و سویی می‌کشند؛ حالا چه مثبت و چه منفی یا چه سخت و چه آسان. در ایران هم به دلیل انقلابی که رخ داده، نیروی خودآگاه تاریخی کارهایی را رقم زد و وضعیت‌هایی را ایجاد کرد که شاید ۱۰۰ سال پیش قابل تصور نبود

مثلا وقتی من می‌خواهم درباره یک ایرانی صحبت کنم، باید بیرسم این ایرانی کجاست؟ مثلا ایرانی‌ای که به صورت عشایری زندگی می‌کند با ایرانی‌ای که در شهر تبریز یا در شهر تهران در کوی ولیعصر زندگی می‌کند، اینها با هم تفاوت‌هایی هم ممکن است در ادراک‌شان داشته باشند. این موارد را شما اگر در نظر نگیرید نمی‌توانید درباره یک ملت یا درباره جامعه‌ای صحبت کنید. به خاطر همین این کلان‌مفاهیم مثل روح ملت‌ها و خلقیات ایرانی که مثلا بگوییم خلقیات ایرانی استبدادزده است یا به عنوان مثال عزلت‌گزین است یا شخصیت‌شان شخصیت ضداجتماعی است یا مثلا آمریکایی‌ها به عنوان مثال خیلی دموکرات هستند، حرف‌های غلطی است. برای مثال در آمریکا در نیویورک‌سیتی شما یک چیزی را می‌بینید و در جای دیگر چیز دیگری می‌بینید. شما اگر این تفاوت‌ها و تمایزات را نبینید، نمی‌توانید درباره پدیده‌های انسانی و جوامع انسانی، سخنان دقیق و درستی بزنید.

یک نکته دیگری که اتفاقا در عالم جدید رخ داده و مهم است، این است که مفاهیمی به نام ملت‌ها شکل گرفته و این ملت‌ها به صورت ازلی و ابدی نیستند. این ملت‌ها در وضعیت‌های تاریخی کنونی با مقتضیات و وضعیتی که پیدا کرده‌اند ممکن است از خودشان مولفه‌هایی را بروز دهند. بعضی مولفه‌ها ممکن است پیشرو باشند و برخی مولفه‌ها نیز شاید خودشان را نشان ندهند و در سختی‌ها و شدت و حدت‌ها بروز یابند؛ این یک نکته. نکته بعد اینکه آن چیزی که در کشورهای مثل ایران، فرانسه، روسیه، آمریکا و چین رخ داده، این است که اینها نیروهای خودآگاه تاریخی خودشان را هم به دلیل انقلاب‌ها شکل داده‌اند.

انقلاب‌ها نیروهای خودآگاه تاریخی خودشان را ایجاد می‌کنند و یک پایگاهی را در جامعه شکل می‌دهند که بر اساس آن کل جامعه را به یک سمت و سویی می‌کشند؛ حالا چه مثبت و چه منفی یا چه سخت و چه آسان. در ایران هم به دلیل انقلابی که رخ داده، نیروی خودآگاه تاریخی کارهایی را رقم زد و وضعیت‌هایی را ایجاد کرد که شاید ۱۰۰ سال پیش قابل تصور نبود. یا مثلا در چین شما نگاه می‌کنید، چین ۱۸۲۰ گرفتار تریاک و افیون و اینها شده بود اما چین ۱۹۴۰ یا ۱۹۴۹ با روی آمدن کمونیسم به عنوان یک نیروی خودآگاه تاریخی مثلا پیشرو اتفاقاتی در رقم می‌زند که چین را از یک وضعیت مغلوب و شکست خورده، به قدرت دوم جهانی آورده و پنجه در پنجه آمریکا انداخته است. چرا؟ نه به این خاطر که همه مردم چین چنین بودند، بلکه آن نیروی خودآگاه تاریخی جامعه را به سمت و سویی برده که شاید ۱۰۰ سال قبل یا ۲۰۰ سال قبل غیرقابل تصور بود. حالا اینکه بباییم یک دفعه به یک چیزی قائل شویم که مثلا چینی‌ها یک عده آدم‌های گوشه‌گیری هستند، در حالی که الان کالاهای چینی در تمام جهان از آمریکا گرفته تا ایران و آفریقا و در ۵ قاره جهان وجود دارد، خبا! کجای این گوشه‌گیری است؟ اینکه با یکسری مفاهیم کلیشه‌ای که مال قرن‌های ۱۸ و ۱۹ است بخواهیم تحولات انسان و توده‌ها و جوامعی را که در قرن ۲۱ قرار گرفتند شرح بدهیم، غالبا جواب نمی‌دهد و اگر هم جواب بدهد، به نوعی است که ما شروع به ساده‌سازی پدیده‌های پیچیده می‌کنیم. با این ساده‌سازی کردن می‌خواهیم یک نوع تصویر غالیی درست کنیم و آن را به جامعه قالب کنیم که این شیوه جواب نمی‌دهد.

■ **در ادامه اگر بخواهیم به صورت انضمامی‌تر بحث کنیم، آقای مقصود فراستخواه از فرهنگ انفعال سخن می‌گوید اما آیا این تحلیل، مقاومت‌های تاریخی ملت ایران را در برابر استبداد و استعمار نادیده نمی‌گیرد؟ مگر نه اینکه همین جامعه در انقلاب مشروطه، در انقلاب اسلامی یا در دوران دفاع مقدس و الان هم در جنگ با اسرائیل نشان داده می‌تواند کاملا فعال باشد.**

ببینید! جامعه ما اگر جامعه انفعالی بود، مثلا به مدت ۲۰ سال و تا همین چند ماه پیش کل خاورمیانه را نمی‌توانست هدایت کند. جامعه‌ای که نیروهای خودآگاه تاریخی‌اش توانسته بود یک فضایی را در جهان ایجاد کند که بتواند در برابر یک قدرت جراری از مشارکت‌های فراملیتی که اسمش شده اسرائیل مقاومت کند و منشأ اثر برای دیگر ملت‌ها باشد. اسرائیل کشور نیست، اسرائیل برآیند

